

آمار حیاتی: هدف:

نشان دادن این واقعیت که چگونه سه شخص، حتی وقتی جامعه اطراف آنها در حال سقوط بود، شخصیت نیرومند خود را حفظ کردند و نسبت به خدا وفادار ماندند.

نویسنده:

ناشناخته، برخی فکر می‌کنند شاید سموئیل نویسنده کتاب بوده باشد، اما شواهد داخلی کتاب حاکی از آن است که کتاب بعد از مرگ او نوشته شده است.

تاریخ نگارش:

در زمانی بعد از دوره داوران (۱۳۷۵-۱۰۵۰ ق.م).

محل و زمان رویدادها:

دوران تاریک در اسرائیل که مردم برای خشنودی خودشان زندگی می‌کردند، نه خدا (داوران ۱۷:۶).

آیه کلیدی:

«اما روت به او گفت: مرا مجبور نکن که تو را ترک کنم، چون هر جا بروی با تو خواهم آمد و هر جا بمانی با تو خواهم ماند. قوم تو، قوم من و خدای تو، خدای من خواهد بود» (۱۶:۱)

شخصیت‌های مهم:

روت، نعومی، بوعز

مکان‌های مهم:

موآب، بیت لحم

تقسیم‌بندی کلی:

۱- روت به نعومی وفادار می‌ماند

(۱:۱-۲۲)

۲- روت در مزرعه بوعز خوشه چینی می‌کند

(۲:۱-۲۳)

۳- روت مطابق نقشه نعومی عمل می‌کند

(۳:۱-۱۸)

۴- روت و بوعز با هم ازدواج می‌کنند

(۴:۱-۲۲)



وقتی کسی می‌گوید: «بگذار از مادر شوهرم برایت بگویم»، ما انتظار داریم سخنانی منفی یا یک لطفه بشنویم. ماجراهای مادر شوهر همیشه باعث خنده و طنز بوده است. اما در کتاب روت، ماجرای متفاوتی نقل شده است. روت، مادر شوهر خود نعومی را دوست داشت. او که به تازگی بیوه شده بود، از نعومی درخواست کرد که بگذارد هر جا که می‌رود با او همراه باشد. او از ته دل گفت: «قوم تو، قوم من و خدای تو، خدای من خواهد بود» (۱:۱۶). نعومی پذیرفت و روت با او به بیت لحم رفت.

چیز زیادی درباره نعومی گفته نشده، جز اینکه او روت را دوست داشت و به فکر او بود. ظاهراً زندگی نعومی شهادت محکمی بود از واقعی بودن وجود خدا. روت جذب نعومی و جذب خدایی شد که او می‌پرستید. در ماهها و سالهای بعد از آن، خدا این بیوه جوان موآبی را به طرف مردی به نام بوعز هدایت نمود که عاقبت با او ازدواج کرد. در نتیجه، روت جده پدري داود و جزو خاندانی شد که مسیحای موعود می‌بایست از آن ظهور کند. زندگی نعومی چه اثر عمیقی بر جای گذاشته بود!

کتاب روت داستان فیض خدا در شرایط سخت نیز هست. ماجرای روت طی دوره داوران اتفاق افتاد، دوره‌ای که مشخصه آن ناپاااعتی، بت پرستی، و خشونت بود. حتی در زمانهای بحرانی و در عمق ناامیدی، هستند کسانی که از خدا پیروی کنند و خدا از طریق آنها عمل کند. هر چقدر هم دنیا یأس آور یا خصمانه به نظر برسد، همیشه هستند افرادی که از خدا پیروی می‌کنند. و خدا هر کسی را که خود را در اختیار او قرار می‌دهد و حاضر است اراده او را به جا آورد، به کار می‌گیرد. روت یک موآبی بود و بوعز نیز از نسل راحاب، همان راحاب که در گذشته زنی بدکاره از اهالی اریحا بود. با وجود این، از فرزند آنها خاندانی به وجود آمد که مسیحای موعود از طریق آن قدم به جهان ما گذارد.

این کتاب را بخوانید و قوت قلب بگیرید. دست خدا در دنیا در کار است. او می‌خواهد شما را به کار بگیرد. همان طور که خدا از نعومی استفاده کرد، می‌تواند از شما نیز استفاده کند تا خانواده و دوستان خود را بسوی او هدایت کنید.

روت در نخستین صحنه بیوه‌ای فقیر است. چون ماجرای او را دنبال می‌کنیم، می‌بینیم که او به قوم خدا می‌پیوندد، در مزارع غلات خوشه چینی می‌کند، و در خرمنگاه بوعز آبرویش را به خطر می‌اندازد. در آخر، می‌بینیم که روت همسر بوعز می‌شود. این تصویری است گویا از چگونگی ایمان آوردن ما به مسیح. ما در ابتدا بی‌امید و غریبه‌های سرکشی هستیم که سهمی در پادشاهی خدا نداریم. بعد که با ایمان آوردن به مسیح خطر همه چیز را می‌پذیریم، خدا ما را نجات می‌دهد، گناهانمان را می‌بخشد، زندگی ما را از نو می‌سازد، و برکاتی به ما می‌دهد که تا ابدیت باقی می‌ماند.

وفاداری	وفاداری روت به نوعی به‌عنوان عروس و دوست، نمونه بزرگی است از محبت و وفاداری. روت، نوعی، و بوعز به خدا و احکام او نیز وفادار بودند. در سرتاسر ماجرا می‌بینیم که چگونه خدا نیز در مقابل وفاداری ایشان، وفادار بود.	زندگی روت را وفاداری‌اش به خدا هدایت می‌کرد؛ این امر در وفاداری‌اش به افرادی که می‌شناخت، تجلی یافت. برای اینکه در روابط خود با دیگران وفادار و مهربان باشیم، باید وفاداری خدا را سرمشق قرار دهیم.
محبت	روت محبت عظیمی به نوعی نشان داد. در مقابل، بوعز به روت که زنی مورد نفرت اسرائیلی‌ها و فقیر بود، محبت نشان داد. خدا نیز به روت، نوعی، و بوعز مهربانی کرد و ایشان را در کنار یکدیگر قرار داد.	درست همان طور که بوعز محبت نشان داد و ملک نعموی و روت را با خرید کرد تا میراث ایشان محفوظ باقی بماند، مسیح نیز محبت خود را به ما نشان داد و ما را از اسارت گناه با خرید کرد و زندگی جاودانی ما را تضمین نمود. محبت خدا ما را بر می‌انگیزد که او را دوست داشته باشیم و به او احترام بگذاریم.
ثبات شخصیت	روت با وفادار ماندن به نوعی، و بریدن کامل از سرزمین و سنت‌های سابق خود، و با تلاش خستگی‌ناپذیرش در مزرعه، نشان داد که به معیارهای اخلاقی عمیقاً پایبند است و شخصیتی فوق‌العاده اخلاقی دارد. بوعز با رعایت معیارهای اخلاقی، با صداقت خود، و با عمل کردن به تعهداتش نشان داد که شخصیتی با ثبات دارد.	ما که وفاداری و مهربانی خدا را چشیده‌ایم، باید در عوض زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشیم. درست همانطور که ارزشها و معیارهای اخلاقی روت و بوعز در تضاد با فرهنگی بود که در کتاب داوران تصویر شده است، زندگی ما نیز باید متمایز از دنیای پیرامون ما باشد.
محافظت	ما مراقبت و محافظت خدا را در سرتاسر زندگی نوعی و روت را مشاهده می‌کنیم. کنترل مطلق او بر اوضاع و شرایط، ایمنی و امنیت را برای آنها به ارمغان می‌آورد. او برای به کمال رساندن نقشه‌اش، افکار و کارهای افراد را هدایت می‌کند.	هر چقدر هم وضع فعلی ما مأیوس‌کننده باشد، می‌توانیم به خدا امیدوار باشیم. امکانات او نامحدود است. ما باید ایمان داشته باشیم که او می‌تواند در زندگی هر کسی عمل کند، چه آن شخص پادشاه باشد، چه غریبه‌ای در سرزمینی بیگانه.
کامیابی/برکت	روت و نوعی، این زنان بیوه و فقیر، به بیت‌لحم آمدند، اما دیری نپایید که به واسطه ازدواج روت با بوعز، کامیاب و خوشبخت شدند. روت جده پدری داود پادشاه شد. اما بزرگترین برکت آنها ثروت یا ازدواج یا فرزند نبود، بلکه عشق و احترام اصیلی بود که میان روت، بوعز و نوعی به چشم می‌خورد.	ما معمولاً فکر می‌کنیم که برکت یعنی کامیابی و موفقیت در مادیات؛ در حالی که در نظر خدا، برکت واقعی آن است که با او رابطه‌ای عمیق برقرار سازیم، رابطه‌ای که خودش آن را میسر ساخته است. وضعیت اقتصادی ما هر طور که باشد، می‌توانیم افرادی را که خدا وارد زندگی ما کرده است، دوست بداریم و به آنها احترام بگذاریم. با این کار، برکت را هم می‌دهیم و هم دریافت می‌کنیم.

۱- روت به نعومی وفادار می ماند مرگ شوهر و پسران نعومی

۱:۱
داو ۱۸:۱۶-۲

در زمانی که هنوز پادشاهی بر قوم اسرائیل حکومت نمی کرد، سرزمین اسرائیل دچار خشکسالی شد. مردی از اهالی افراته به نام الیملک که در بیت لحم زندگی می کرد، در اثر این خشکسالی از وطن خود به سرزمین موآب کوچ کرد. زن او نعومی و دو پسرش محلون و کلیون نیز همراه او بودند.^۳ در طی اقامتشان در موآب، الیملک در گذشت و نعومی با دو پسرش تنها ماند.^۴ پسران نعومی با دو دختر موآبی به نامهای عرفه و روت ازدواج کردند. ده سال بعد محلون و کلیون نیز مردند. بدین ترتیب نعومی، هم شوهر و هم پسرانش را از دست داد و تنها ماند.^۷ او تصمیم گرفت با دو عروسش به زادگاه خود باز گردد، زیرا شنیده بود که خداوند به قوم خود برکت داده و محصول زمین دوباره فراوان شده است.

۶:۱
خرو ۳۱:۴

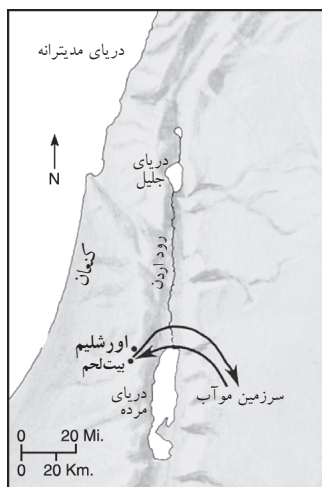
اما وقتی به راه افتادند، تصمیم نعومی عوض شد^۸ و به عروسهایش گفت: «شما همراه من نیایید. به خانه پدری خود باز گردید. خداوند به شما برکت بدهد

مردم آن یکی از اقوامی بودند که طی دوره داوران بر قوم اسرائیل ستم راندند (داوران ۱۲:۳). خشکسالی در سرزمین اسرائیل باید خیلی سخت بوده باشد که الیملک با خانواده اش از آنجا کوچ کرد. حتی اگر قوم اسرائیل در این زمان بر موآب غالب آمده باشد، باز قطعاً تنشهایی بین ایشان وجود داشته است.

۵و۴:۱ داشتن روابط دوستانه با موآبی ها مجاز نبود (تثنیه ۶:۲۳)، اما از آنجایی که موآبی ها بیرون از سرزمین موعود زندگی می کردند، احتمالاً برقراری رابطه دوستانه با آنها ممنوع نبود. اما ازدواج با فردی کنعانی خلاف شریعت خدا بود (تثنیه ۳:۷). موآبی ها اجازه نداشتند در خیمه عبادت به پرستش بپردازند، زیرا به اسرائیلی ها در حین سفرشان از مصر به کنعان، اجازه ندادند از سرزمینشان بگذرند (تثنیه ۳:۲۳؛ ۴).

اسرائیل در مقام قوم برگزیده خدا، می بایست معیارهای بالای اخلاقی زندگی را به سایر اقوام عرضه می داشت. جالب است که خدا روت را که فردی موآبی بود، به عنوان نمونه ای از شخصیت روحانی واقعی به کار برد. این امر نشان می دهد که حیات روحانی مردم اسرائیل در آن روزها تا چه حد افول کرده بود.

۹و۸:۱ در دنیای باستان تقریباً هیچ چیز مصیبت بارتر از این نبود که زنی بیوه شود. بیوه زنها یا مورد سوءاستفاده قرار می گرفتند یا مورد بی اعتنائی. آنها تقریباً همیشه گرفتار فقر بودند. از این رو، شریعت تصریح کرده بود



**چارچوب
جغرافیایی ماجرا**
الیملک، نعومی، و پسرانشان به خاطر خشکسالی از بیت لحم به موآب سفر کردند. نعومی پس از مرگ شوهر و پسرانش، با عروسش، روت، به بیت لحم بازگشت.

۱:۱ ماجرای روت در دوره داوران اتفاق افتاد. این دوره روزهای تاریک تاریخ قوم اسرائیل بود، زمانی که «هر کس هر کاری را که دلش می خواست انجام می داد» (داوران ۱۷:۶؛ ۲۵:۲۱). انحراف جنسی و فساد اخلاقی امری عادی بود. اما در آن روزهای تاریک و شرارت بار، بودند کسانی که از خدا پیروی می کردند. این کتاب از دو نفر از این قبیل افراد، نعومی و روت، سخن می گوید. ایشان تصویر زیبایی از وفاداری، دوستی، و تعهد، هم در قبال خدا و هم در قبال یکدیگر، هستند.

۲و۱:۱ موآب سرزمینی در شرق دریای مرده بود.

همانگونه که شما به من و پسرانم خوبی کردید. ^{۱۹} امیدوارم به لطف خداوند بتوانید بار دیگر شوهر کنید و خوشبخت شوید.»

سپس نعومی آنها را بوسید و آنها گریستند ^{۲۰} و به نعومی گفتند: «ما می خواهیم همراه تو نزد قوم تو بیاییم.»

^{۲۱} اولی نعومی در جواب آنها گفت: «ای دخترانم بهتر است برگردید. چرا می خواهید همراه من بیایید؟ مگر من می توانم صاحب پسران دیگری شوم که برای شما شوهر باشند؟ ^{۲۲} و ^{۲۳} نه، ای دخترانم، نزد قوم خود باز گردید، زیرا از من گذشته است که بار دیگر شوهر کنم. حتی اگر همین امشب شوهر کنم و صاحب پسرانی شوم، آیا تا بزرگ شدن آنها صبر خواهید کرد و با کس دیگری ازدواج نخواهید نمود؟ از وضعی که برای شما پیش آمده متأسفم. خداوند طوری مرا تنبیه نموده که موجب آزردهی شما نیز شده ام.»

۱۱:۱
تث ۵:۲۵

روت تصمیم می گیرد با نعومی به بیت لحم برود

^{۲۴} آنها بار دیگر با صدای بلند گریستند. عرغه مادر شوهرش را بوسید و از او خداحافظی کرد و به خانه بازگشت. اما روت از او جدا نشد. ^{۲۵} نعومی به روت گفت: «بین دخترم، زن برادر شوهرت نزد قوم و خدایان خود بازگشت. تو هم همین کار را بکن.»

^{۲۶} اما روت به او گفت: «مرا مجبور نکن که تو را ترک کنم، چون هر جا بروی با تو خواهم آمد و هر جا بمانی با تو خواهم ماند. قوم تو، قوم من و

وصلت کنند. بنابراین ایشان را تشویق کرد تا در زادگاه خود بمانند و مجدداً ازدواج کنند. عرغه قبول کرد، که این البته حق او بود. اما روت برای مراقبت از نعومی، حاضر بود از امکان کسب امنیت ناشی از ازدواج و بچه دار شدن چشم پيوشد.

۱۶:۱ روت موآبی بود، اما این امر نه مانع شد که او خدای حقیقی را بپرستد و نه مانع شد که خدا عبادت او را بپذیرد و او را پر از برکات عظیم سازد. یهودیان تنها قومی نبودند که خدا دوستشان داشت. خدا ایشان را بر گزید تا مردمی باشند که از طریق آنها سایر ملت ها او را بشناسند. وقتی عیسی همچون یک یهودی به دنیا آمد، این امر تحقق یافت. تمامی مردم دنیا از طریق او می توانند خدا را بشناسند. اعمال ^{۱۰}: ۳۴ می گوید که «فقط یهودیان محبوب خدا نیستند»، او همه کسانی را که او را می پرستند می پذیرد، و بدون توجه به نژاد، جنس، یا ملیتشان از طریق همه آنها عمل می کند. روت نمونه کاملی است از بی طرفی خدا. با آنکه او متعلق به نژادی بود که اسرائیلی ها از آن نفرت داشتند، اما به خاطر وفاداری اش برکت یافت. او جده داود پادشاه و از نیاکان مستقیم عیسی شد.

که نزدیکترین خویشاوند مرد متوفی می بایست از بیوه او مراقبت کند؛ اما نعومی هیچ خویشاوندی در موآب نداشت، و نمی دانست که آیا کسی از خویشانش در سرزمین اسرائیل زنده هست یا نه.

نعومی با آن وضع نومیدکننده ای که داشت، بسیار از خود گذشته بود. با آنکه تصمیم داشت به سرزمین اسرائیل باز گردد، روت و عرغه را تشویق کرد که در موآب بمانند و زندگی خود را از سر بگیرند، گرچه این به معنای سختی و مشقت برای خودش بود. ما باید مانند نعومی نیازهای دیگران را در نظر بگیریم و فقط به فکر نیازهای خود نباشیم. همان طور که نعومی در یافت، وقتی به نیازهای دیگران می رسیم، دیگران هم ممکن است به نیازهای ما برسند.

۱۱:۱ در اینجا، گفته نعومی به حکم شرعی مربوط به «حق برادرشوهری» اشاره دارد، یعنی تعهد برادر مرد متوفی در نگهداری از بیوه او (تثنیه ^{۲۵}: ۱۰-۵). این قانون باعث حمایت مادی و اجتماعی از بیوه زن بود و راهی ایجاد می کرد برای ابقای نام خانوادگی شخص فوت شده. اما نعومی پسران دیگری نداشت که روت و عرغه با آنها

خدای تو، خدای من خواهد بود.^{۱۷} می‌خواهم جایی که تو می‌میری بمیرم و در کنار تو دفن شوم. خداوند بدترین بلا را بر سر من بیاورد، اگر بگذارم چیزی جز مرگ مرا از تو جدا کند.»

^{۱۸}نعومی چون دید تصمیم روت قطعی است و به هیچ‌وجه نمی‌شود او را منصرف کرد، دیگر اصرار ننمود.^{۱۹} پس هر دو روانه بیت‌لحم شدند. وقتی بدانجا رسیدند تمام اهالی به هیجان آمدند و زن‌ها از همدیگر می‌پرسیدند: «آیا این خود نعومی است؟»^{۲۰} نعومی به ایشان گفت: «مرا نعومی (یعنی «خوشحال») نخوانید. مرا ماره (یعنی «تلخ») صدا کنید؛ زیرا خدای قادر مطلق زندگی مرا تلخ کرده است.^{۲۱} پُر رفتم و خداوند مرا خالی باز گردانید. برای چه مرا نعومی می‌خوانید، حال آنکه خداوند قادر مطلق روی خود را از من برگردانیده و این مصیبت بزرگ را بر من وارد آورده است؟»^{۲۲} (وقتی نعومی و روت از موآب به بیت‌لحم رسیدند، هنگام درو جو بود.)

۲۰:۱
ایو ۴:۶

۲- روت در مزدعه بوغز خوشه‌چینی می‌کند

۲ در بیت‌لحم مرد ثروتمندی به نام بوغز زندگی می‌کرد که از بستگان شوهر نعومی بود.

۲ روزی روت به نعومی گفت: «اجازه بده به کشتزارها بروم و در زمین کسی که به من اجازه خوشه‌چینی بدهد خوشه‌هایی را که بعد از درو باقی می‌ماند، جمع کنم.» نعومی گفت: «بسیار خوب دخترم، برو.»

۲:۲

لاو ۱۹:۱۰، ۲۲:۲۳

(برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد خوشه‌چینی، مراجعه کنید به توضیحات مربوط به ۲:۲).

۱:۲ بیت‌لحم در هشت کیلومتری جنوب غربی اورشلیم واقع بود. دور تا دور این شهر مزارع پرمحصول و باغ‌های زیتون قرار داشت. محصولات شهر فراوان بود.

بازگشت روت و نعومی به بیت‌لحم قطعاً جزئی از نقشه خدا بود، چون در این شهر بود که داود پادشاه ولادت یافت (۱ سموئیل ۱:۱۶)؛ و همانطور که میکاه نبی پیشگویی کرد (میکاه ۵:۲)، عیسی، مسیحای موعود نیز در آنجا چشم به جهان گشود. در نتیجه، این نقل مکان فقط برای منفعت روت و نعومی نبود، بلکه منجر به تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس شد.

۲:۲ وقتی گندم و جو آماده درو می‌شد، دروگران را استخدام می‌کردند تا ساقه‌های گندم و جو را قطع کنند و دسته‌دسته نمایند. طبق حکم شریعت موسی، گوشه‌های مزارع نمی‌بایست درو می‌شد. به‌علاوه، گندم و جوی را که به زمین می‌افتاد، بر نمی‌داشتند و آن را برای خوشه‌چین‌ها و مردمان فقیر باقی می‌گذاشتند تا آزادانه بیابند و مازاد

۲۰:۱ و ۲۱ نعومی متحمل سختی‌های فراوانی شده بود. او وقتی سرزمین اسرائیل را ترک می‌گفت، شوهر و امنیت داشت؛ و حالا بیوه و فقیر باز می‌گشت. نعومی نام خود را عوض کرد تا تلخی و دردی را که احساس می‌کرد بیان کند. نعومی با بیان علنی دردی که احساس می‌کرد، خدا را رد نمی‌نمود. در مشقت‌ها، خدا دعاهای صادقانه شما را می‌پذیرد. اما مواظب باشید که محبت، قدرت، و امکاناتی را که از طریق روابطتان با مردم در اختیارتان می‌گذارد، نادیده نگیرید. اجازه ندهید تلخی و ناامیدی چشمانتان را بر فرصت‌های سازنده‌ای که بر سر راهتان قرار می‌گیرد، ببندد. ۲۲:۱ از آنجایی که آب و هوای سرزمین اسرائیل کاملاً معتدل است، درو محصول دو بار در سال صورت می‌گیرد، یعنی در بهار و در پاییز. درو جو در بهار انجام می‌شد، و در این فصل پر از امید و فراوانی محصول بود که روت و نعومی به بیت‌لحم باز گشتند. بیت‌لحم منطقه‌ای زراعی بود، و چون فصل درو بود، مقدار زیادی از مازاد غله در مزارع باقی می‌ماند. این غله اضافی را می‌توانستند جمع‌آوری یا «خوشه‌چینی» کنند و از آن تغذیه نمایند

۳ پس روت به کشتزار رفته، مشغول خوشه‌چینی شد. اتفاقاً کشتزاری که او در آن خوشه می‌چید از آن بو عز، خویشاوند شوهر نعو می بود. ادر این وقت، بو عز از

در کتاب مقدس، زندگی افراد گاه طوری به هم مرتبطند که تفکیک آنها از یکدیگر تقریباً غیر ممکن است. ما بیشتر از روابط آنها مطلع هستیم تا از تک‌تکشان به‌عنوان فرد. در روزگار ما که فردگرایی اینچنین مورد ستایش است، شرح روابط افراد می‌تواند بسیار مفید باشد. روت و نعو می نمونه‌ای از چنین روابط و پیوندهای زیبا می‌باشند. فرهنگ، پیشینه خانوادگی، و سن آنها بسیار متفاوت بود. گرچه این عروس و مادرشوهر با یکدیگر بسیار مهربان بودند، اما احتمالاً مواقعی نیز بود که دچار تنش و کشمکش می‌شدند. با این حال، باز نسبت به یکدیگر احساس تعهد می‌کردند.

علی‌رغم چنین احساس تعهدی، هر یک از آنها برای طرف مقابل آزادی قائل بود. نعو می حاضر بود به روت اجازه دهد که نزد خانواده‌اش باز گردد. روت حاضر بود زادگاهش را ترک کند و به سرزمین اسرائیل برود. نعو می حتی کمک کرد تا ازدواج روت با بو عز صورت بگیرد با اینکه این وصلت در رابطه‌اش با روت تغییر ایجاد می‌کرد.

خدا در مرکز روابط صمیمانه ایشان قرار داشت. روت از طریق نعو می خدای قوم اسرائیل را شناخت. نعو می اجازه داد تا روت تمام شادی و رنج مربوط به رابطه‌اش با خدا را ببیند، بشنود، و احساس کند. آیا تا به حال احساس کرده‌اید که باید افکار و شک و تردیدهایتان را درباره خدا بیرون بریزید و علنی سازید؟ آیا افکار خود را در باره خدا، آلتور که هست، با همسر یا دوستان خود در میان می‌گذارید؟ وقتی با دیگران صادقانه در باره رابطه خود با خدا گفتگو می‌کنیم، رابطه ما با ایشان عمیق‌تر و صمیمی‌تر می‌شود.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * ایمان آنان به خدا محکم‌ترین حلقه اتصال رابطه‌شان بود.
- * رابطه‌ای متکی بر وفاداری شدید و دو جانبه.
- * رابطه‌ای که در آن هر یک می‌کوشید کاری را انجام دهد که به نفع طرف مقابل بود.

درسی از زندگی آنها:

- * در رابطه دو نفر، حضور زنده خدا بر اختلافاتی که می‌تواند باعث جدایی و ناسازگاری شود، غالب می‌آید.

آمار حیاتی:

- * اهل: موآب، بیت لحم
- * شغل: همسر، بیوه، خوشه‌چین
- * خویشاوندان: الیملک، محلون، کلیون، بو عز

آیه کلیدی:

«اما روت به او گفت: مرا مجبور نکن که تو را ترک کنم، چون هر جا بروی با تو خواهیم آمد و هر جا بمانی با تو خواهیم ماند. قوم تو، قوم من و خدای تو، خدای من خواهد بود» (روت ۱: ۱۶).
ماجرای آنها در کتاب روت نقل شده است. در متی ۵: ۱ نیز از روت نام برده شده است.

به‌جای اینکه متکی به نعو می باشد یا منتظر بماند که بخت در خانه‌شان را بگوید، دست به کار شد و ابتکار عمل را به‌دست گرفت. او مشغول کار شد. او واهمه‌ای نداشت که نیاز خود را بپذیرد و ابایی نداشت که برای تأمین آن سخت کار کند. وقتی روت به مزارع رفت، خدا معاش او را تأمین کرد. اگر منتظرید که خدا نیاز شما را تأمین کند، این را در نظر بگیرید: ممکن است خدا منتظر باشد

محصول را جمع کنند (لاویان ۱۹: ۹؛ ۲۳: ۲۲؛ تثیبه ۲۴: ۱۹). هدف از این حکم، تأمین خوراک برای فقرا و بازداشتن صاحبان مزارع از احتکار محصول بود. این حکم در میان قوم اسرائیل به‌منزله نوعی برنامه تأمین اجتماعی بود. از آنجایی که روت بیوه بود و هیچ راهی برای تأمین معاش خود نداشت، برای خوشه‌چینی به مزارع رفت.
روت در سرزمینی بیگانه منزل گزیده بود. او



شهر به کشتزار آمد. او به دروگران سلام کرده، گفت: «خداوند با شما باشد.» آنها نیز در جواب گفتند: «خداوند تو را برکت دهد.»^۵ سپس بوعز از سرکار گرش پرسید: «این زنی که خوشه می‌چیند کیست؟»^۶ او جواب داد: «این همان زن موآبی است که همراه نعومی از موآب آمده است.»^۷ او امروز صبح به اینجا آمد و از من اجازه گرفت تا بدنبال دروگران خوشه بچیند. از صبح تا حالا مشغول خوشه‌چینی است و فقط کمی زیر سایبان استراحت کرده است.»^۸

^۹ بوعز پیش روت رفت و به او گفت: «گوش کن دخترم، به کشتزار دیگری برو، همینجا با کنیزان من باش و در کشتراز من بدنبال دروگران خوشه‌چینی کن. به کارگرامم دستور داده‌ام که مزاحم تو نشوند. هر وقت تشنه شدی برو و از کوزه‌های آب آنها بنوش.»^{۱۰}

روت رو بر زمین نهاد و از او تشکر کرد و گفت: «چرا با اینکه می‌دانید من یک بیگانه‌ام، مرا مورد لطف خود قرار می‌دهید؟»^{۱۱}

^{۱۲} بوعز جواب داد: «می‌دانم پس از مرگ شوهرت چقدر به مادر شوهرت محبت کرده‌ای و چگونه بخاطر او پدر و مادر و زادگاه خود را ترک کرده و با وی به اینجا آمده‌ای تا در میان قومی زندگی کنی که آنها را نمی‌شناختی.»^{۱۲} خداوند، خدای اسرائیل که به او پناه آورده‌ای پاداش این فداکاری تو را بدهد.»

۱۲:۲
روت ۱۶:۱

به گرمی استقبال نمی‌شد، اما بوعز با خوشحالی از روت استقبال کرد، چون روت به خاطر مهربانی و سخاوتش نسبت به دیگران شهرت پیدا کرده بود. بوعز به قدری تحت تأثیر روت قرار گرفته بود که اجازه داد او مستقیماً پشت سر دروگران حرکت کند تا بهترین غله‌هایی را که به زمین می‌افتاد، جمع کند.

اعمال گذشته روت کارنامه‌ای بود که دیگران از روی آن می‌توانستند در موردش قضاوت کنند. شهرت خوب او با ارزش‌ترین امتیازش بود. نیک‌نامی او در نتیجه سخت‌کوشی، شخصیت شدیداً اخلاقی، و حساسیت، مهربانی، و وفاداری او به نعومی به دست آمد. اساس نیک‌نامی، داشتن شخصیتی پرهیزکار و مهربان نسبت به دیگران است.

۱۲:۱۰-۱۲:۲ روت خصوصیات قابل تحسینی در زندگی از خود نشان داد: او سخت‌کوش، مهربان، بامحبت، وفادار، و شجاع بود. این خصوصیات برای او نیک‌نامی به‌ارمغان آورد؛ او این خصوصیات را دائماً در همه قسمت‌های زندگی‌اش بروز می‌داد. شخصیت روت، هر جا که می‌رفت و هر کاری که می‌کرد، یکسان باقی می‌ماند. شهرت و وجهه ما را کسانی شکل می‌بخشند که شاهد

که شما قدم اول را بر دارید تا به شما نشان دهد که نیاز شما چقدر مهم است.

۷:۲ کار روت گرچه بی‌اهمیت، خسته‌کننده، و شاید تحقیرآمیز بود، او آن را با دقت انجام داد. وقتی کاری به شما محول می‌شود که پایین‌تر از توان واقعی شما است، چه حالتی به شما دست می‌دهد؟ این کار ممکن است تنها کار موجود در زمان حاضر باشد، یا شاید کاری باشد که خدا می‌خواهد انجام دهید؛ شاید هم آزمایشی باشد برای شخصیت ما؛ در این صورت می‌تواند فرصت‌های تازه‌ای را پیش روی ما قرار دهد، چنانکه در مورد روت نیز چنین شد.

۹:۸-۲ روت نه تنها برای کار پیشقدم شد، بلکه کارش را به بهترین نحو انجام داد. در زندگی مواقعی پیش می‌آید که باید سخت بکوشیم و کم استراحت کنیم. بوعز متوجه سخت‌کوشی روت شد. اگر این کار را حقیر می‌شمرد و در حد شخصیت خود نمی‌دانست، فرصت ملاقات با بوعز و تغییر مسیر زندگی‌اش را از دست می‌داد و این افتخار نصیبش نمی‌شد که جده یک پادشاه و جزو نیاکان مسیحای موعود گردد.

۱۱:۱۰-۲ در میان قوم اسرائیل از غریبه‌ها همیشه

۱۳ روت در پاسخ وی گفت: «سرور من، شما نسبت به من خیلی لطف دارید. من حتی یکی از کنیزان شما نیز به حساب نمی‌آیم ولی با این وجود با حرفه‌ایان مرا دلداری می‌دهید!»

۱۴ موقع نهار، بوعز او را صدا زده، گفت: «بیا غذا بخور.» روت رفت و پیش دروگرها نشست و بوعز خوراکی پیش او گذاشت و روت خورد و سیر شد و از آن خوراکی مقداری نیز باقی ماند. ۱۵ و ۱۶ وقتی روت به سرکارش رفت، بوعز به دروگرانش گفت: «بگذارید او هر جا می‌خواهد خوشه جمع کند حتی در میان بافه‌ها، و مزاحم او نشوید. در ضمن عمداً خوشه‌هایی از بافه‌ها بیرون کشیده، بر زمین بریزید تا او آنها را جمع کند.»

۱۷ روت تمام روز در آن کشتزار خوشه‌چینی کرد. غروب، آنچه را که جمع کرده بود کوبید و حدود ده کیلو جو بدست آمد. ۱۸ او آن را با باقیماندهٔ خوراک ظهر برداشته به شهر پیش مادر شوهرش برد.

۱۹ نعومی گفت: «دخترم، امروز در کجا خوشه چینی کردی؟ خدا به آن کسی که به تو توجه نموده است برکت دهد.»

روت همهٔ ماجرا را برای مادر شوهرش تعریف کرد و گفت که نام صاحب کشتزار بوعز است.

۲۰ نعومی به عروس خود گفت: «خداوند او را برکت دهد! خداوند به شوهر مرحوم تو احسان نموده و لطف خود را از ما دریغ نداشته است. آن شخص از بستگان نزدیک ماست که می‌تواند ولی ما باشد.»

اما ایمان او به خدا هنوز زنده بود، و از اینکه خدا روت را به کشتزار بوعز راهنمایی کرده بود، لب به ستایش خدا گشود. او در غم و اندوه هنوز به خدا اعتماد داشت و به مهربانی او معترف بود. شاید ما از موقعیتی که در آن قرار داریم احساس تلخکامی کنیم، اما هرگز نباید از کاری که خدا می‌تواند در زندگی‌مان انجام دهد، مأیوس شویم.

۲۰:۲ گرچه شاید روت همیشه احساس نمی‌کرد که خدا زندگی او را هدایت می‌کند، اما خدا در هر قدم با او بود. او وقتی برای خوشه‌چینی رفت، «از قضا» خود را در کشتزار بوعز یافت؛ او نیز «از قضا» یکی از خویشاوند نزدیک او بود. اما هیچیک از این رویدادها «از قضا» و اتفاقی نبود. در همان حال که ما مشغول کارهای روزانه خود هستیم، خدا به طریقی در زندگی‌مان عمل می‌کند که حتی نمی‌توانیم متوجه آن شویم. ما نباید دری را که خدا می‌گشاید، ببندیم. برای ایمانداران هیچ اتفاقی بر حسب تصادف یا «شانس» رخ نمی‌دهد. ما ایمان داریم که خدا زندگی ما را در مسیر اهداف خود هدایت می‌کند.

عینی زندگی ما می‌باشند، چه در خانواده، چه در محل کار، یا محل تحصیل، یا در کلیسا. ما نخست باید به خصوصیات نیک و مثبت عمیقاً معتقد باشیم، و بعد در محیط‌هایی که هستیم، آنها را دائماً از خود بروز دهیم، فرقی نمی‌کند میان چه نوع مردمانی یا در چه محیطی زندگی می‌کنیم.

۱۶:۱۵:۲ کتاب روت نمونه برجسته‌ای است از افراد خوبی که نیکوکاری می‌کنند. بوعز در نشان دادن مهربانی و سخاوت خود پا را فراتر از هدف قانون خوشه‌چینی‌ها گذاشت. او نه تنها اجازه داد که روت در مزرعه‌اش خوشه‌چینی کند، بلکه به دروگرانش گفت که عمداً خوشه‌هایی از بافه‌ها بیرون کشیده، در مسیر گذر روت بیندازند. بوعز با استفاده از فراوانی محصول خود، نیازهای نیازمندان را تأمین می‌کرد. چند بار در طول سال پا را از الگوهای پذیرفته‌شده برای تأمین نیازهای نیازمندان فراتر می‌گذاریم؟

۲۰:۱۹:۲ نعومی تلخکامی را چشیده بود (۲۰:۱ و ۲۱)،

۲۱ روت به مادر شوهرش گفت: «او به من گفت که تا پایان فصل درو می‌توانم در کشتزارش بدنبال درو گراننش خوشه‌چینی کنم.»
 ۲۲ نعومی گفت: «بله دخترم، بهتر است با کنیزان بوعز خوشه‌چینی کنی. برای تو کشتزار بوعز از هر جای دیگری امن‌تر است.»
 ۲۳ پس روت تا پایان فصل درو جو و گندم نزد کنیزان بوعز به خوشه‌چینی مشغول شد. او همچنان با مادر شوهرش زندگی می‌کرد.

۳- روت مطابق نقشه نعومی عمل می‌کند

۳ روزی نعومی به روت گفت: «دخترم الان وقت آن رسیده که شوهری برای تو پیدا کنم تا زندگی‌ات سروسامان گیرد. همین‌طور که می‌دانی بوعز، که تو در کشتزارش خوشه‌چینی می‌کردی، از بستگان نزدیک ما می‌باشد. او امشب در خرمنگاه، جو غربال می‌کند. ۳ پس برو حمام کن و عطر بزن، بهترین لباس را بپوش و به خرمنگاه برو. اما نگذار بوعز تو را ببیند، تا اینکه شامش را بخورد و بخوابد. ۴ دقت کن و بین جای خوابیدن او کجاست.

۲:۳

تث ۱۰:۲۵-۲۵

و فقر روحانی رهانید و بدین وسیله ما را باز خرید کرد تا مایملک او باشیم (۱ پطرس ۱: ۱۸ و ۱۹). این امر میراث ابدی ما را تضمین می‌کند.

۲:۳ خرمنگاه جایی بود که در آنجا غله را از گندم دروشده جدا می‌کردند. ساقه‌های گندم را با دست یا با گاو خرد کرده، دانه‌های باارزش را از سبوس بی‌مصرف (پوسته خارجی) جدا می‌کردند. کف خرمنگاه از سنگ یا خاک بود و در بیرون دهکده و معمولاً بر مکانی مرتفع قرار داشت تا وقتی گندم خردشده را باد می‌دادند، باد سبوس را که سبکتر بود از دانه جدا کند. بوعز به دو دلیل شب را کنار خرمنگاه گذراند: (۱) مراقب دزدها باشد، و (۲) صبر کند تا نوبت خرمن‌کوبی به او برسد. (خرمن‌کوبی اغلب در شب انجام می‌شد، چون روز صرف درو می‌شد.)

۴:۳ راهنمایی نعومی ممکن است عجیب به نظر برسد؛ اما باید توجه داشت که پیشهاد او این نبود که روت دست به اغواگری بزند. در واقع، نعومی به روت گوشزد کرد که مطابق شریعت و سنت قوم اسرائیل عمل کند. در بین کنیزان مرسوم بود که کنار پایهای ارباب خود بنخوابند و حتی رو انداز او را روی خود بکشند. روت می‌بایست این سنت را به حکم «خویشاوندی» مربوط سازد و از این طریق بوعز را از مسؤولیتش آگاه سازد تا کسی را برای ازدواج با وی بیابد یا اینکه خودش او را به همسری اختیار کند. این موضوعی بود خانوادگی، نه ماجرابی عاشقانه. ماجرا در آغاز عاشقانه نبود، اما بعداً که روت و بوعز رفته‌رفته عشقی فداکارانه و احترامی عمیق نسبت به یکدیگر یافتند، تبدیل شد به یک داستان زیبای عاشقانه.

۱:۳ برای بیهوشی چون روت و نعومی، چشم‌اندازی جز رنج و سختی وجود نداشت (برای آگاهی بیشتر درباره زنان بیهوش، مراجعه کنید به توضیحات مربوط به ۱: ۹ و ۱۰). اما وقتی نعومی مطالبی در مورد بوعز شنید، بار دیگر نور امید در دلش فروزان شد (۲: ۲۰). او طبق خصلتش، نخست به روت فکر کرد و او را تشویق نمود که ببیند آیا بوعز مسؤولیت «خویشاوندی» را در مورد او انجام خواهد داد یا نه.

در شریعت موسی «خویشاوند» کسی بود که داوطلبانه مسؤولیت سایر خویشان و اقوام خود را بر عهده می‌گرفت. روت چون شوهرش فوت کرده بود، می‌توانست طبق شریعت موسی (تثنیه ۲۵: ۱-۵)، با برادر شوهر خود (یعنی یکی از پسران نعومی) ازدواج کند. اما نعومی پسر دیگری نداشت. در این مورد، نزدیکترین خویشاوند شوهر روت می‌توانست نقش شرعی «خویشاوند» را بر عهده گرفته، با او ازدواج کند. لازم نبود نزدیکترین خویشاوند با آن بیهوش ازدواج کند. اگر او به این امر رضا نمی‌داد، نزدیکترین خویشاوند بعدی می‌توانست جای او را بگیرد. اگر کسی بر آن نمی‌شد که به آن بیهوش زن کمک کند، آن زن احتمالاً باقی عمرش را در فقر می‌گذراند، چون در فرهنگ قوم اسرائیل ارث به پسر خانواده یا نزدیکترین خویشاوند مرد می‌رسید، نه به زن مردی که فوت کرده بود. برای جبران اثرات چنین قوانین مربوط به ارث و میراث، مقرراتی برای خوشه‌چینی و «خویشاوندی» وجود داشت.

عیسی مسیح «خویشاوند» ما است که ما را می‌رهاند. او گرچه خدا بود، همچون انسان به زمین آمد تا ما را نجات دهد. او با مرگش بر روی صلیب، ما را از گناه

بعد برو و پوشش او را از روی پاهایش کنار بزن و در همانجا کنار پاهای او بخواب. آنوقت او به تو خواهد گفت که چه باید کرد.»
 ۵ روت گفت: «بسیار خوب، همین کار را خواهم کرد.»

تحسین قهرمان آسانتر است از اینکه تعیین کنیم چه خصوصیتی او را قهرمان ساخته است. آنان خود به‌ندرت متوجه می‌شوند که عمل قهرمانانه‌شان در چه زمانی رخ می‌دهد؛ شاید دیگران نیز در همان لحظه اهمیت کارشان را تشخیص ندهند. قهرمانان کار درست را در زمان درست انجام می‌دهند، حال چه بدانند و چه ندانند که عملشان چه تأثیری خواهد داشت. شاید خصوصیت مشترک همه قهرمانان این باشد که اول به فکر دیگرانند و بعد به فکر خود. در این معنا، بوعز یک قهرمان بود. او نسبت به نیاز کسانی که با ایشان سر و کار داشت، حساس بود. سخن گفتنش با کارکنان و خویشاوندانش و با سایر مردم آمیخته به مهربانی بود. او با گشاده‌رویی کمک می‌کرد، نه از روی ناچاری. وقتی دانست روت کیست، چندین قدم برای کمک به او بر داشت، چون او به خویشاوندش، نومی، وفادار مانده بود. وقتی نومی به روت توصیه کرد از بوعز بخواد او را تحت حمایت خود قرار دهد، بوعز حاضر شد در صورت حل مسائل قانونی، با او ازدواج کند. بوعز نه تنها کار درست را انجام می‌داد، بلکه آن را در وقت درست نیز به‌انجام می‌رساند. البته او نمی‌توانست از پیش ببیند که کارهایش چه ثمراتی به‌بار خواهند آورد. او نمی‌دانست فرزندی که از طریق روت خواهد داشت، جد داود پادشاه و نیای مسیح موعود خواهد بود. تنها کاری که او می‌کرد این بود که کار درست را در موقعیت درست به‌انجام برساند. ما نیز در زندگی روزمره خود باید دائماً دست به انتخاب بزنیم. ما اغلب مانند آن خویشاوند نزدیکتر ترجیح می‌دهیم راه آسان را در پیش بگیریم تا راه درست را، با اینکه اکثراً مشخص است که انتخاب درست کدام است. از خدا بخواهید که شما را در انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌هایتان هشیارتر سازد و خود را بار دیگر در حضور او متعهد سازید که امور درست را انتخاب کنید.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * وقتی قولی می‌داد، به آن عمل می‌کرد.
- * نسبت به نیاز افراد حساس بود، و در فکر کارگزارانش بود.
- * شدیداً احساس مسؤولیت می‌کرد، بسیار صادق بود، و کارها را به‌طرز درستی انجام می‌داد.
- * تاجری موفق و زیرک بود.

درسی‌هایی از زندگی او:

- * انجام کاری که تحقیقش ضروری است و انجام درست آن می‌تواند قهرمانانه باشد.
- * خدا برای انجام نقشه بزرگش اغلب از تصمیمات کوچک استفاده می‌کند.

آمار حیاتی:

- * اهل: بیت‌لحم
- * شغل: کشاورز ثروتمند
- * خویشاوندان: الیملک، نومی، روت

آیه کلیدی:

«با روت موآبی، زن بیوه محلون ازدواج خواهم کرد تا او پسری بیاورد که وارث شوهر مرحومش گردد و به این وسیله نام او در خاندان و در زادگاهش زنده بماند» (روت ۱:۴).
 ماجرای او در کتاب روت نقل شده است. از او در متی ۵:۱ نیز نام برده شده است.

باشیم که به فکر منافع ما باشد. در این صورت، تجربه و دانش چنین شخصی می‌تواند برایمان بسیار پر ارزش باشد. تصور کنید اگر روت به مادر شوهرش بی‌توجهی می‌کرد، زندگی‌اش چگونه می‌شد.

۵:۳ راهنمایی نومی برای روت که یک غریبه بود، شاید عجیب به‌نظر رسید. اما او آن را به‌کار بست، چون می‌دانست که نومی شخصی است مهربان، قابل اعتماد، و بسیار پایبند اخلاقیات. کاش ما نیز کسی را داشته



روت در خرمنگاه به بوعز نزدیک می‌شود

۶۰ روت آن شب به خرمنگاه رفت و طبق دستوراتی که مادر شوهرش به او داده بود، عمل کرد. بوعز پس از آنکه خورد و سیر شد، کنار بافه‌های جو دراز کشید و خوابید. آنگاه روت آهسته آمده، پوشش او را از روی پاهایش کنار زد و همانجا دراز کشید. ۸ نیمه‌های شب، بوعز سراسیمه از خواب پرید و دید زنی کنار پاهایش خوابیده است. ۹ گفت: «تو کیستی؟» روت جواب داد: «من کنیزت، روت هستم. خواهش می‌کنم مرا به زنی بگیری، زیرا تو خویشاوند نزدیک من هستی.»

۱۰ بوعز گفت: «دخترم، خداوند تو را برکت دهد! این محبتی که حالا می‌کنی از آن خوبی که در حق مادر شوهرت کردی، بزرگتر است. تو می‌توانستی با مرد جوانی، چه فقیر چه ثروتمند، ازدواج کنی؛ اما این کار را نکردی. ۱۱ حال نگران نباش. آنچه خواسته‌ای برای انجام خواهم داد. همه مردم شهر می‌دانند که تو چه زن خوبی هستی. ۱۲ درست است که من خویشاوند نزدیک شوهرت هستم، اما خویشاوند نزدیکتر از من هم داری. ۱۳ تو امشب در اینجا بمان و من فردا صبح موضوع را با او در میان می‌گذارم. اگر او خواست با تو ازدواج کند، بگذار بکنند؛ اما اگر راضی به این کار نبود، به خداوند زنده قسم که خودم حق تو را ادا خواهم کرد. فعلاً تا صبح همین جا بخواب.»

۱۴ پس روت تا صبح کنار پاهای او خوابید و صبح خیلی زود، قبل از روشن شدن هوا برخاست، زیرا بوعز به او گفته بود: «نگذار کسی بفهمد که تو امشب در خرمنگاه، پیش من بوده‌ای.» ۱۵ او همچنین به روت گفت: «ردای خود را پهن کن.» روت ردایش را پهن کرد و بوعز حدود بیست کیلو جو در آن ریخت و روی دوش روت گذاشت تا به خانه برسد.

۱۶ وقتی به خانه رسید نعومی از او پرسید: «دخترم، چطور شد؟» آنگاه روت تمام ماجرا را برای او تعریف کرد. ۱۷ در ضمن اضافه کرد: «برای اینکه دست خالی پیش تو برنگردم، بوعز این مقدار جو را به من داد تا به تو بدهم.»

۱۱:۳
امت ۱۰:۳۱

۱۲:۳ گویا روت و نعومی تصور می‌کردند که بوعز نزدیکترین خویشاوند آنها است. بوعز نیز گویا به فکر ازدواج با روت افتاده بود، چون جواب او به روت نشان می‌دهد که او چنین فکری را در ذهنش داشته است. اما مردی در شهر بود که خویشاوند نزدیکتری از بوعز بود، و نخست حق او بود که روت را به همسری برگزیند. اگر او روت را به همسری نمی‌گرفت، بوعز می‌توانست این کار را بکند (۱۳:۳).

۱۰:۳ بوعز مردی بود از خود گذشته. او با پذیرفتن درخواست روت، چیزهای زیادی را از دست می‌داد، خصوصاً که فرزند اول آنها وارث نعومی می‌شد نه وارث او. اما بوعز شیفته عفت و پاکدامنی روت بود و افتخار می‌کرد که روت نزد او رفته است. در فرهنگی که به زنان، خصوصاً به زنان بیگانه به‌دیده تحقیر می‌نگریستند و آنان را جزو مایملک و دارایی خود تلقی می‌کردند، طرز فکر و نگرش بوعز حیرت‌انگیز است.

۱۸ نعومی گفت: «دخترم، صبر کن تا ببینیم چه پیش خواهد آمد. زیرا بوعز تا این کار را امروز تمام نکند، آرام نخواهد گرفت.»

۴- روت و بوعز با هم ازدواج می کنند بوعز با نزدیکترین خویشاوند گفتگو می کند

۴ بوعز به دروازه شهر که محل اجتماع مردم شهر بود رفت و در آنجا نشست. آنگاه آن مرد که نزدیکترین خویشاوند شوهر نعومی بود به آنجا آمد. بوعز او را صدا زده گفت: «ییا اینجا! می خواهم چند کلمه ای با تو صحبت کنم.» او آمد و نزد بوعز نشست. آنگاه بوعز ده نفر از ریش سفیدان شهر را دعوت کرد تا شاهد باشند.

۳ بوعز به خویشاوند خود گفت: «تو می دانی که نعومی از سرزمین موآب برگشته است. او در نظر دارد ملک برادرمان الیملک را بفروشد. فکر کردم بهتر است در این باره با تو صحبت کنم تا اگر مایل باشی، در حضور این جمع آن را خریداری نمایی. اگر خریدار آن هستی همین حالا بگو. در غیر اینصورت خودم آن را می خرم. اما تو بر من مقدم هستی و بعد از تو حق من است که آن ملک را خریداری نمایم.»

آن مرد جواب داد: «بسیار خوب، من آن را می خرم.»

۵ بوعز به او گفت: «تو که زمین را می خری مؤظف هستی با روت نیز ازدواج کنی تا بچه دار شود و فرزندانش وارث آن زمین گردند و به این وسیله نام شوهرش زنده بماند.»

۳:۴
لاو ۲۵:۲۵

۳:۴ بوعز با زیرکی موضوع را برای خویشاوندش بیان داشت. او نخست به مسأله ای اشاره می کند که پیش از این در کتاب ذکر نشده، یعنی این مسأله که الیملک، شوهر سابق نعومی، هنوز در این منطقه ملکی دارد که اکنون به معرض فروش گذاشته شده است. این مرد به عنوان نزدیکترین خویشاوند، اولین کسی بود که حق داشت آن ملک را بخرد؛ او نیز با خرید آن موافقت کرد (لاویان ۲۵:۲۵). اما بعد بوعز گفت که مطابق شریعت، اگر خویشاوندی ملکی را خریداری کند، باید با بیوه خویشاوندش نیز ازدواج کند (احتمالاً به این علت که محلون، شوهر سابق روت و پسر الیملک، ملک را به ارث برده بود). با قید این شرط، آن خویشاوند انصراف خود را اعلام کرد. او نمی خواست پسرانش با ارثی که برایشان به جا می گذاشت، دچار مشکل شوند. شاید او می ترسید که اگر پسری از روت داشته باشد، قسمتی از دارایی اش از خانواده خودش به خانواده الیملک منتقل شود. دلیل او هر چه که بوده، اینک راه برای بوعز باز بود تا با روت ازدواج کند.

۱:۴-۱۸:۴ نعومی گفت که بوعز حتماً به وعده اش عمل خواهد کرد. بوعز قطعاً به خوش قولی شهرت داشت. او تا وظیفه اش را انجام نداد، آرام نگرفت. چنین افراد قابل اعتمادی در هر دوره و در هر فرهنگی پیدا می شوند. آیا شما نزد دیگران به خوش قولی معروف هستید؟ آیا مردم شما را شخصی قابل اعتماد می دانند؟ عمل کردن به گفته هایمان و انجام کامل وظایفمان باید جزو مهم ترین اصول اخلاقی زندگی ما باشد. اما فراموش نکنیم که شناخته شدن به خوش قولی و معتمد بودن، همچون عمارتی است که باید آجر به آجر بنا شود.

۱:۴ بوعز می دانست خویشاوندش را کجا پیدا کند: در محوطه دروازه شهر. در آن روزگار، محوطه دروازه شهر مرکز فعالیت بود. کسی بدون عبور از دروازه نمی توانست وارد شهر شود یا آن را ترک کند. بازرگانان بساط خود را نزدیک دروازه که حکم «جمع شهر» را نیز داشت، بر پا می کردند. مقامات شهر نیز برای رسیدگی به امور، در اینجا جمع می شدند. به همین جهت، این بهترین محل بود تا بوعز شاهدانی بیابد (۲:۴) و کار خود را به شکل قانونی انجام دهد.

- ۶:۴ آن مرد گفت: «در اینصورت من از حق خرید زمین می گذرم، زیرا فرزند روت وارث ملک من نیز خواهد بود. تو آن را خریداری کن.»
- ۷:۴ (در آن روزگار در اسرائیل مرسوم بود که هرگاه شخصی می خواست حق خرید ملکی را به دیگری واگذار کند، کفکش را از پا در می آورد و به او می داد. این عمل، معامله را در نظر مردم معتبر می ساخت.)
- ۸:۴ پس آن مرد وقتی به بوعز گفت: «تو آن زمین را خریداری کن»، کفکش را از پا در آورد و به او داد.
- ۹:۴ آنگاه بوعز به ریش سفیدان محل و مردمی که در آنجا ایستاده بودند گفت: «شما شاهد باشید که امروز من تمام املاک الیملک، کلیون و محلون را از نعومی خریدم. ^{۱۰}در ضمن با روت موآبی، زن بیوه محلون ازدواج خواهم کرد تا او پسری بیاورد که وارث شوهر مرحومش گردد و به این وسیله نام او در خاندان و در زادگاهش زنده بماند.»
- ۱۱:۴ همه ریش سفیدان و مردمی که در آنجا بودند گفتند: «ما شاهد بر این معامله هستیم. خداوند این زنی را که به خانه تو خواهد آمد، مانند راحیل و لیه بسازد که فرزندان برای یعقوب آوردند. باشد که تو در افراته و بیت لحم معروف و کامیاب شوی. ^{۱۲}با فرزندان که خداوند بوسیله این زن به تو می بخشد، خاندان تو مانند خاندان فارص پسر تamar و یهودا باشد.»

۱۱:۴
پیدا ۲۹:۲۵-۳۰

۱۲:۴
پیدا ۳۸:۲۹؛ ۴۶:۱۲

فرزندان بوعز و روت

^{۱۳}پس بوعز با روت ازدواج کرد و خداوند به آنها پسری بخشید. ^{۱۴}زنان شهر بیت لحم به نعومی گفتند: «سپاس بر خداوند که تو را بی سرپرست نگذاشت و نوه ای به تو بخشید. باشد که او در اسرائیل معروف شود. ^{۱۵}عروست که تو را دوست می دارد و برای تو از هفت پسر بهتر بوده، پسری بدنیآ آورده است. این پسر جان تو را تازه خواهد کرد و در هنگام پیری از تو مراقبت خواهد نمود.»

۱۲:۴ این مردان می توانستند از تمام نیاکان خود (از جمله ابراهیم) نام ببرند؛ پس چرا فقط به نام فارص اشاره کردند؟ تولد فارص نمونه ای بود از سنت «خویشاوندی»، که به موجب آن برادر یا خویشاوند کسی که فوت کرده بود می بایست با بیوه او ازدواج کند (پیدایش ۳۸). بوعز به عنوان خویشاوند، به این سنت عمل کرد، چون شوهر سابق روت برادری نداشت (مراجعه کنید به توضیحات مربوط به ۱:۳). نسلی که از فارص به وجود آمد، جایگاه ممتازی برای قبیله یهودا پدید آورد. بوعز، داود، و تمام پادشاهان حکومت یهودا از نسل فارص بودند.

۱۵:۴ مهربانی روت زبازد مردم شهر شده بود. از ابتدا تا آخر کتاب روت، مهربانی روت نسبت به دیگران ثابت باقی ماند.

۱۵:۴ خدا از مصیبت نعومی برکات عظیمی پدید آورد، برکاتی عظیم تر از «هفت پسر» (که نشانه ای بود از برکات بسیار و برخوردارگی از وارثان بی شمار). نعومی در تمام مدتی که با سختیها دست به گریبان بود، به خدا اعتماد داشت و خدا در وقت مناسب مطابق برنامه زمانی خودش، او را بسیار برکت داد. خدا حتی در غمها و مصائب ما می تواند برکات عظیمی پدید آورد. مانند نعومی، به هنگام مصیبتها از خدا روی گردان نشوید. نگویید: «چرا خدا اجازه داد که این اتفاق برای من

۱۲:۴ این مردان می توانستند از تمام نیاکان خود (از جمله ابراهیم) نام ببرند؛ پس چرا فقط به نام فارص اشاره کردند؟ تولد فارص نمونه ای بود از سنت «خویشاوندی»، که به موجب آن برادر یا خویشاوند کسی که فوت کرده بود می بایست با بیوه او ازدواج کند (پیدایش ۳۸). بوعز به عنوان خویشاوند، به این سنت عمل کرد، چون شوهر سابق روت برادری نداشت (مراجعه کنید به توضیحات مربوط به ۱:۳). نسلی که از فارص به وجود آمد، جایگاه ممتازی برای قبیله یهودا پدید آورد. بوعز، داود، و تمام پادشاهان حکومت یهودا از نسل فارص بودند.

۱۵:۴ مهربانی روت زبازد مردم شهر شده بود. از ابتدا تا

۱۶ نعومی نوزاد را در آغوش گرفت و دایه او شد. ۱۷ زنان همسایه آن نوزاد را عوبید نامیده گفتند: «پسری برای نعومی متولد شد!» (عوبید پدر یسی و پدر بزرگ داود پادشاه است).

۱۸-۲۲ این است نسب نامه بوعز که از فارص شروع شده، به داود ختم می‌شود: فارص، حصرون، رام، عمیناداب، نحشون، سلمون، بوعز، عوبید، یسی و داود.

۲۲-۱۸:۴

متی ۶:۱

هرگز از هدف کامل خدا برای زندگی مان و اهمیت آن آگاه نخواهیم شد. به همین جهت، هر گاه که دست به انتخابی می‌زنیم، باید ارزشهای جاودانی خدا را مد نظر داشته باشیم. زندگی و میراثی که روت به خاطر وفاداری و اطاعتش از خدا بر جای گذاشت، اهمیتی غیر قابل وصف دارد، حتی با اینکه او نتوانست ثمره نهایی آن را در زندگی خود ببیند. زندگی خود را در وفاداری به خدا سپری کنید و بدانید که اهمیت زندگی شما تا به آن عالم نیز ادامه خواهد یافت.

بیفتد؟» برعکس، به او اعتماد کنید. او حتی در سختیها با شما می‌باشد.

۴:۱۶ و ۱۷ از نظر برخی، کتاب روت شاید فقط ماجرای زیبایی درباره دختری باشد که سعادتمند شد. اما واقعیت این است که مجموعه وقایعی که در این کتاب ثبت شده، بخشی از برنامه خدا بود برای ولادت داود پادشاه و عیسی، مسیحای موعود. درست همان طور که روت از این هدف عظیم الهی در زندگی‌اش بی‌خبر بود، ما نیز تا زمانی که از دید ابدیت به زندگی خود نگاه نکنیم،